

۱- بود شیری به بیشه ای خفته

موشکی کرد خوابش آشفته

معنی: در جنگلی، شیری خوابیده بود که موش کوچکی خواب او را آشفته و پریشان می کرد.

۲- آن قدر گوش شیر، گاز گرفت

که رها کرد و گاه باز گرفت

معنی: موش، مدام گوش شیر را گاز می گرفت. گاهی گوشش را رها می کرد و گاه دوباره گوش او را به دندان می گرفت.

۳- تا که از خواب، شیر شد بیدار

متغیر ز موش بد رفتار

معنی: تا اینکه شیر از خواب بیدار شد و از اذیت کردن های موش عصبانی شد.

۴- دست برد و گرفت کله ی موش

شد گرفتار، موش بازی گوش

معنی: شیر دستش را برد و سر موش را در پنجه اش گرفت. موش بازیگو
ش در دست او گرفتار شد.

۵- خواست در زیر پنجه، له کُنَدَش

به هوا برده، به زمین زَنَدَش

معنی: شیر می خواست موش را در زیر پنجه هایش له کند و او را به هوا ب
رده و به زمین بکوبد. (تا از این روش عصبانیت درونی خود را خالی کند!
و موش را به جزای رفتار بدش برساند.)

۶- گفت: ای موش لوس یک غازی

با دم شیر می کنی بازی

معنی: شیر گفت: ای موش لوس معرکه گیر! با دم شیر بازی می کنی؟! (به
چیزی که برای تو بسیار خطرناک است دست درازی می کنی؟؟?)

غازی: معرکه گیر

۷- موش بیچاره در هراس افتاد
گریه کرد و به التماس افتاد

معنی: موش بیچاره ترسید و با گریه، به شیر التماس کرد.

۸- که تو شاه وحوشی و من موش
موش هیچ است پیش شاه وحوش

معنی: با التماس به شیر گفت: تو شاه همه حیواناتی و من یک موشم! موش
در برابر عظمت سلطان جنگل، چیزی نیست! (ناچیز است)

۹- تو بزرگی و من خطاکارم
از تو امید مغفرت دارم

معنی: تو شیر بزرگی هستی و من اشتباه کرده ام. من امید دارم که تو به بزرگی
ات خطای مرا ببخشی.

۱۰- شیر از این لابه، رحم حاصل کرد
پنجه وا کرد و موش را ول کرد

معنی: شیر از التماس های موش بیچاره، دلش به رحم آمد. پنجه اش را باز کرد و موش گرفتار را آزاد کرد.

لابه: التماس

۱۱- اتفاقا سه چار روز دیگر
شیر را آمد این بلا بر سر

معنی: بطور اتفاقی، چند روز بعد، همین بلا و گرفتاری بر سر شیر هم آمد
!

۱۲- از پی صید گرگ، یک صیاد
در همان حول و حوش، دام نهاد

معنی: در آن اطراف، صیادی برای شکار گرگ، دامی انداخته بود.

حول و حوش: حوالی، اطراف

۱۳- دام صیاد، گیر شیر افتاد
عوض گرگ، شیر گیر افتاد

معنی: از قضا به جای گرگ، شیر گرفتار آن دام شد!

صیاد: شکارچی

۱۴- موش چون حال شیر را دریافت
از برای خلاص او بشتافت

معنی: موش وقتی دید که شیر در آن دام گرفتار شده با سرعت برای کمک
و آزادی او جلو رفت.

۱۵- بندها را جوید و با دندان
تا که در برد شیر از آنجا جان

معنی: گره های دام را با دندانش جوید تا جایی که شیر توانست از آن دام نجات پیدا کند.

۱۶- شیر چون موش را رهایی داد
خود رها شد از پنجه صیاد

معنی: شیر به خاطر اینکه آن روز موش گرفتار را آزاد کرده بود، خودش هم امروز توانست از دام صیاد نجات پیدا کند.

پیام شعر: هرکس در زندگی اش گره ای از گرفتاری کسی باز کند، آن روزی که گرفتار شود، حتما خدا وسیله ای برای حل شدن گرفتاری های او می فرستد.